

# شمشیر دولبه؛ هویت نسل آینده در گرو فناوری

فناوری چه تاثیری بر زندگی دارد و چطور باید آن را کنترل کرد؟

کورش چایچی



یکی از مباحث مهم و بعضاً مبهم جوامع امروزی، مربوط به تاثیر فناوری بر شکل گیری شخصیت ها یا حتی پنهان سازی آن در نوجوانان است اما چرا باید این مبحث، در دنیای امروز تا این حد مهم باشد؟ مگر تا پیش از این نوجوانان چه می کردند؟ چه چیزی باعث می شود در حالی که وارد دهه سوم قرن ۲۱ می شویم، به فکر درک نوجوانان بیفتیم؟ پاسخ این سوال فناوری دنیای اطراف ماست.

● **فناوری؛ آن شمشیر دولبه**

تیلور فنگ (Taylorfang) نویسنده مطرح، تجربیات دگرگونی شخصیت ها در فیس بوک، اسنپ چت، تیک تاک، اینستاگرام و پلتفرم های دیگر را به خوبی توضیح می دهد. او می گوید هر کدام از این تجربه ها، هنجارهای نانوشته ای از بیان ذات و در میان گذاشتن آن با دیگران را بازگومی کنند اما فارغ از مشکلاتی که نوجوانان با آن ها دست و پنجه نرم می کنند، این



## چگونه در عصر جدید، با مغز به جا مانده از ۱۰۰ هزار سال پیش زندگی کنیم؟



رفتارهای ما به طور کامل، از نحوه عملکرد مغز مان نشئت می گیرند. بنابراین اگر شناختی و لو نسیی از کارکر، مغزمان داشته باشیم خواهیم توانست کنترل بهتری روی رفتارها و رویکردهایمان داشته باشیم.

مغز ما که در قرن ۲۱ میلادی زندگی می کنیم، با مغز انسان های اولیه تفاوت های جدی دارد. اگر مغز را مانند یک گل کلم در نظر بگیریم، قسمت های درونی آن، از قدیم وجود داشته و قسمت های بیرونی اش در مرور زمان و طی میلیون ها سال ایجاد شده اند.

**قسمت های درونی مغز:** بخش های درونی مغز نیازهای زیستی و مرتبط با بقا را تأمین می کنند و در این بخش از مغز، تفاوت بنیادینی با حیوانات نداریم. بنابراین وقتی در یک موقعیت هیجانی مثل زمانی که به مათوهین شده است قرار می گیریم، ممکن است تحت تاثیر مغز قدیم، واکنش هیجانی نشان دهیم و با مشت بر دهان فردی که توهین کرده است بزنیم.

**بخش بیرونی مغز:** این بخش از مغز، در طول میلیون ها سال رشد کرده است. به لحاظ تاریخی هر چه بخش بیرونی مغز بزرگ تر و بروزن مغز افزوده شده است، انسان ها توانمندتر و عاقل تر شده اند اما شاید تعجب کنید و حتی توی ذوق تان بخورد که آخرین به روزرسانی جدی مغز انسان در صد هزار سال پیش رخ داده است. یعنی ما با همان مغزی در جامعه مدرن امروزی زندگی می کنیم که اجداد ما در هزار قرن پیش در صحرای آفریقا با آن زندگی می کردند! جامعه اجداد باستانی ما بیش از آن که مبتنی بر تعاملات گفت و گو محور و استدلالی باشد، بر جنگ و گریز و شکار و تلاش برای زنده ماندن مبتنی بود. بنابراین، بخش های درونی مغز، فعال تر بوده اند و مدارهای مغزی بر اساس نیازهای باستانی تنظیم شده و به ارث رسیده اند. همین ناسازگاری نیز می تواند منشأ برخی

مشکلات در عصر کنونی شود. به عنوان مثال برای اجداد ما پیدا کردن غذا کار سخت و طاقت فرسایی بود و وقتی غذایی پیدامی کردند، مغز به آن هادستور می داد که فوراً آن غذا را بخورند و از دست ندهند چون بقایشان به آن بستگی داشت اما در عصر ما، پیدا کردن غذا به سختی روزگار باستان نیست ولی مغز ما همچنان با دیدن غذا همان دستور قدیمی را صادر می کند؛ فوراً این غذا را بخور! علاقه مندی های مشترک ما انسان هانیز ناشی از همین مغز باستانی است. همه ما آش را دوست داریم و حتی کودکان هم آن را دوست دارند. علت این علاقه مندی های مشترک ک نیز همان مدارهای باستانی مغز ماست که از اجدادمان به ما به ارث رسیده است.

● **چه کنیم؟**

مهم ترین کاری که می توانیم بکنیم، شناخت کارکردهای مغز قدیم و مغز جدیدمان است. این مغز آگاهی باعث می شودروی رفتارهایمان تمرکز بیشتری داشته باشیم و با خود آگاهی مراقب برخی رفتارهای هیجانی و تکانشی خودمان باشیم و تا حد امکان اینکار عمل را از مغز قدیم بگیریم و به مغز جدید بسپاریم. با این اوصاف، وقتی کسی با ما تند صحبت می کند، بدانیم آن چه در حال دستور دادن به ما برای واکنش هیجانی و غیرعقلانی است، مغز قدیم است که فکر می کند بقایش به خطر افتاده است بنابراین، به دستور هیجانی آن وقعی ننهیم و از مغز جدید بخواهیم راهی خردمندانه پیش روی مان بگذارد. کسانی که آرامش خود را حفظ می کنند، باطمینانیه حرف می زنند، خوب گوش می کنند، استدلال می کنند، و وسط حرف دیگران نمی پرند، رفتارهای هیجانی مانند فحاشی و تقابل فیزیکی کمتر از آن ها سراسر می زنند، بیشتر به مغز جدیدشان میدان داده اند و ولی افرادی که زود از کوره در می روند، همچنان در قید و بند قدیم قدیم اند.

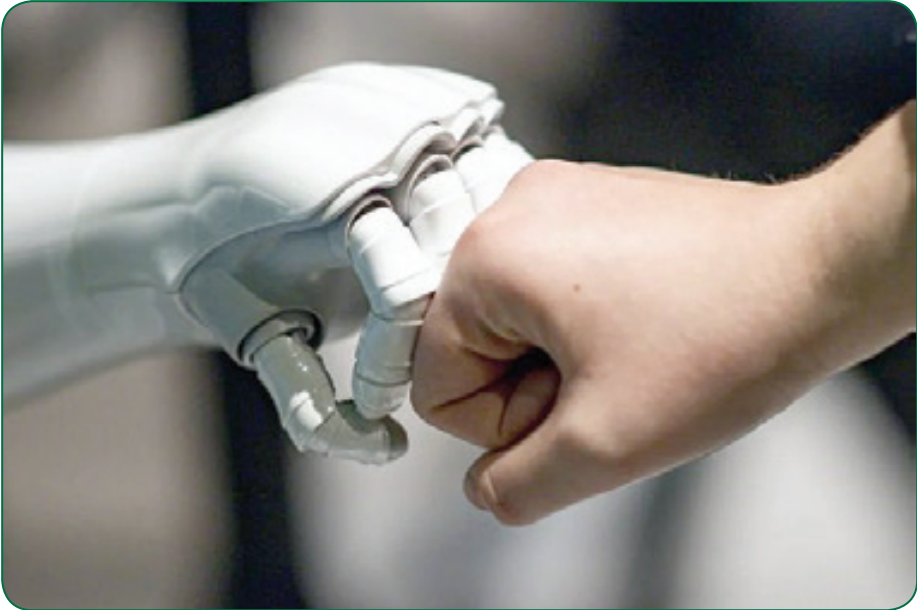
## مراقبت از دوست داشتن را فراموش کردم

دوست داشتن حوصله می خواهد، مراقبت می خواهد. شبیه همان گلدان نگون بخت در حال احتضار روی طاقچه

جانانه ای نوش جان کرده باشد، زمین گیر می شوم. از تلخی فکری که همین چند ثانیه پیش از ذهنم گذشته بود شوک شده ام و دیگر فشار در و سرما را احساس نمی کنم.

● **من و این کشف حال به هم زن**

انگار چیزی درون خودم کشف کرده ام که حال مرا به هم می زند. عجیب این که برای اولین بار در تمام طول عمرم، برای تلطیف این حس مشمژکننده که به خودم پیدا کرده ام هیچ تلاشی نمی کنم. برخلاف رویه معمول این بار مغز من نه تنهار اه فراری از این حس قی آلود پیدانمی کند که باید آدوری نمونه های دیگر مدام بر این احساس مذمت بارم می افزود. مدام به یاد می آورد که من بارها در طول زندگی ام به خاطر خستگی، تکرار یا روزمرگی، مراقبت از چیزهایی را که



بزرگسالی را از بین می برند یا برداشت های اولیه آن ها را دستکاری می کنند. همچنین هیچ درکی از این پدیده وجود ندارد که در آینده از این داده ها چه استفاده ای می شود. یکی از پروفیسورهای فلسفه در یک دانشگاه، از تاثیر گوشی های هوشمند بر دانشجویان شگفت زده است. او از آن ها در خواست کرده بود برای دو هفته از گوشی خود استفاده نکنند. این پروفیسور می گوید وضعیت تحصیلی و روابط اجتماعی آن ها به شدت بهبود یافته ولی مشکل این جاست که هیچ کدام از آن ها نمی توانند زندگی خود را بدون گوشی تصور کنند.

● **آثار بنیان ساز**

با کمی پرس و جو از کودکانی که علاقه داشتند یوتیوبی معروف شوند ولی در این راه شکست خورده اند، به خوبی می توانیم لبه دیگر [این شمشیر] را درک کنیم. دید کلی جامعه در این رابطه این گونه است که همواره انتظار دارد شخصیت کودکان تحت این تجربیات خرد شود، ولی در عمل این گونه نیست و این کودکان بیشتر از شکست های خود درس گرفته اند تا این که سرخورده شوند. گروهی از محققان به این نتیجه رسیده اند جوامع کوچک آنلاین که حول محتوای علمی-تخیلی شکل گرفته است، برای میلیون ها کودک منزوی، حکم یک کلاس درس انشا و آموزش دوره های زندگی داشته است تا سایتی صرفاً برای سرگرم شدن. خبرنگاری از کره جنوبی گزارش می دهد

عکس نوشت

عکس های برتر نشنال جئوگرافیک ۲۰۱۹

در پایان هر سال موسسه نشنال جئوگرافیک عکس های برتر خود در آن سال را اعلام می کند. عکس هایی که هر کدام ماجرا و قصه خودشان را دارند. در ادامه چند عکس برتر ۲۰۱۹ از نگاه نشنال جئوگرافیک را با هم می بینیم.



**تُرک ها در قطب شمال کانادا بقایای یک گاوششک را می خورند. زنان دنوان برای گرفتن این عکس دور بین خود را داخل جسد کار گذاشت. گله یک ماه برای خوردن گاوششک می آمدند و می رفتند. عکاس: Ronan Donovan**



**دانیلا ۱۴ ساله یک بره آلیاکا را در ارتفاعات پرو در اغوش گرفته است. عکاس: Robert Clark**



**کاروانی از وانت که مهاجران نیجریه ای و دیگر آفریقایی ها را در سفری سه روزه از آگادز در نیجریه صحرای بزرگ آفریقای لیبی می برد. برخی از این مهاجران در جست و جوی کار به لیبی می روند و برخی می خواهند از لیبی به اروپا بروند. عکاس: Pascal Maitre**

## کجا و کی تکلیف مسلمان قعود و ذلت بوده است؟

علامه محمدرضا حکیمی

به شیعه به عنوان منتظر دستور داده اند که سلاح خود را همیشه آماده داشته باشد و چنین هم باید باشد. شما اگر منتظرید که کسی بیاید و عدالت و داد را بگستراند معلوم می شود به عدالت عقیده دارید و هر کسی به هر چه عقیده دارد، تعهد نیز دارد. چگونه کسانی به خود اجازه می دهند که تعالیم والای تشیع مقاوم را نامتعهدانه تفسیر کنند و از آنان که مرد میدان حماسه ها و مبارزات نیستند، خوب است بگویند: «ما اهل این اقدامات نیستیم.» نه این که بگویند: «این ها تکلیف نیست.» کجا و کی تکلیف مسلمان قعود و ذلت بوده است؟ کجا تکلیف مسلمان این بوده است که بنشیند تا همه چیزش بر باد رود، حتی دین و ناموسش؟ کجا تکلیف مسلمان بوده است که زیر سلطه کافران و از خدا بی خبران درآید با این که قرآن فریاد می زند: «وَلَنُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند هرگز نخواسته است که کافران بر مؤمنان سلطه داشته باشند.



دوست داشتن را فراموش کرده ام، مراقبت از دوست داشتن

دوست داشتن را فراموش کرده ام، چه بد که چهار تکه آهن پاره باید این راه به یادم بیاورد. حالا روی میل نشسته ام، خیره به گلدان روی طاقچه و دلم برای همه آدم های دوست داشتنی زندگی ام



دوست داشتن را فراموش کرده ام، مراقبت از دوست داشتن را فراموش کرده ام و چه بد که چهار تکه آهن پاره باید این راه به یادم بیاورد. حالا روی میل نشسته ام، خیره به گلدان روی طاقچه و دلم برای همه آدم های دوست داشتنی زندگی ام تنگ می شود، تنگ تنگ، یک ذره می شود به کوچکی چشم های مادرم. شوقی کودکانه از درون قفس سینه ام بیرون می زند، دستم به سمت تلفن که می رود چیزی از درون مجسمه ام نباشد نمی زند، دچار دایره می شوم و نمی دانم این شوق کودکانه کی و لایه لای کدام خستگی، روزمرگی و تکرار، دوباره فراموش می شود.

